

[Home](#) < هنر / سینما، تئاتر، موسیقی < با آیدین آغداشلو، درباره هنر و جشنواره تیرگان

با آیدین آغداشلو، درباره هنر و جشنواره تیرگان

...

24-06-2008

[برای دوستان خود بفرستید](#)

[چاپ کنید](#)



جشنواره تیرگان فرصت دوباره ای است برای اندیشیدن به ایرانی بودن ما. به اینکه در چنین جهان آشفته و بی شکل و انباشته از مردمان گوناگون، جایگاه و معنای ما چیست و از کجا می آید.

از یاد نبریم که در روزگاری زندگی می کنیم که هویت های ظریف و زیبا و شایسته، به شدت پایمال جهت و تهاجم جریانهایی می شود که آناری بی مقدار و ناچیز مانند فیلمهای "اسکندر" و "300" را تولید می کنند و تصویر نادرستی از گذشته درخشان ما را تحویل جهانیان می دهند و زمینه ساز داورهای غلط و بی پایه می شوند.



جشنواره تیرگان می تواند زمینه ساز تصویرگری سالمی باشد از آنچه که هستیم، و این که چه هستیم؛ حاصل

جمع آنچه که بوده ایم، و آنچه که در طول تاریخ شده ایم.

کار عظیمی برده است تکاپوی نسلهای پی در پی ما، تا ملتی زنده و با فرهنگ و پویا، جای خود را در جهان معاصر جستجو کند و بیابد. اینکه از هیچ ملتی - چه در گذشته و چه حال - کمتر نبوده ایم، بلکه بسیار به جهان افزوده ایم و تصور جهان بی حضور ما، تصویری ناقص و مخدوش خواهد بود.

اما اینکه اینها را می دانیم و جایگاه مان را می شناسیم کافی نیست. بر عهده تک تک ایرانیان است که در همه زمینه ها و تخصص ها و مرتبت هایشان، خود حقیقی شان را بشناسند و به دیگران بشناسانند. راه درازبیش رو داریم که در آن، برنامه ریزیهای گسترده و دقیق از قبیل همین جشنواره تیرگان، بسیار ضروری است، اما قطعاً کافی نخواهد بود و برماست که از آن سود ببریم و حمایت کنیم و گمان نکنیم که چنین بار عظیم و گرانبها را می شود بر عهده و بر دوش دیگران گذاشت و به تماشا اکتفا کرد.

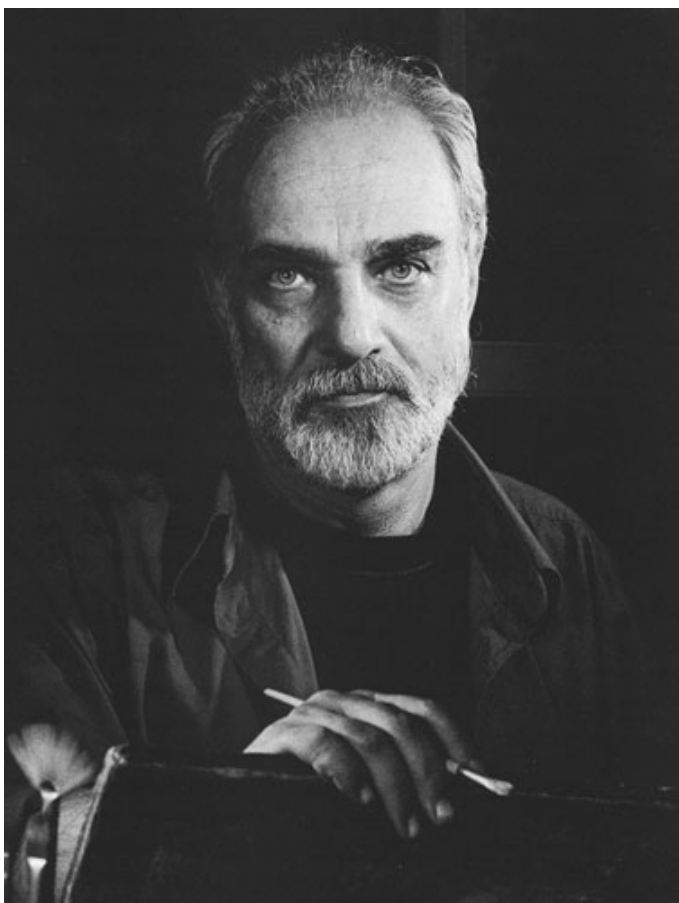
کار اصلی جشنواره تیرگان، فراهم آوردن فرصتی مناسب است برای بازشناختن هویت ملی ایرانیان - در ایران و در خارج - و اندیشیدن به آن، و مغرور و سرفراز بودن از آن.

فیروزه اطهاری (آغداشلو)

مدیر و مسئول اجرایی بخش هنرهای تجسمی جشنواره تیرگان

آیدین آغداشلو یکی از تأثیرگذارترین هنرمندان و محققان معاصر ایران است. او سالهاست که کار خود وقف شناختن و شناساندن فرهنگ گذشته و معاصر ایران کرده است. حاصل این کار طولانی به صورت صدها نقاشی و هشت جلد کتاب درآمده است که آخرین آنها کتاب "این دو حرف" در زیر چاپ است.

او وقتش را میان نقاشی، نوشتن و کارشناسی آثار هنری و تدریس قسمت کرده است و وظیفه خود را در آباد کردن جهان و فرهنگ اطراف خود میداند. هر قدر که بتواند و از هر طریق که بشود.



به نظر شما مفهوم فرهنگ از نظر یک ایرانی چیست و این مفهوم در فرهنگ غرب چه معنایی دارد؟

- فرهنگ به مفهومی که امروز به کار می رود از خارج از ایران گرفته شده است، اما در طول مدتی نزدیک به 7000 سال مردمی بر روی فلات ایران زندگی کرده اند که معنا و هویت خاصی را ساخته و به جهان ارائه کرده اند. این مجموعه در حقیقت نحوه برخورد با مسائل جهان است و راه حل‌هایی که برای دریافت و گزارش آن شکل گرفته است.

به عبارتی دیگر فرهنگ مجموعه ای است از آداب، دین، هنر، زبان، ادبیات و علوم و اختراعات و هر چیزی که انسان برای شکل دادن به زندگی خود به آن نیاز دارد و خلق می کند. طبیعی است در جغرافیاهای مختلف و تاریخ - به معنای آنچه که بر مردم یک سرزمین گذشته است - و داد و ستد این مردم با دیگران و آنچه گرفته اند و یا تأثیر گذاشته اند، طرح کلی "فرهنگ" مشخص تر می شود.

مردمی که از 7000 سال پیش در فلات ایران ساکن بوده اند - با همه تنوع و دگرگونی‌ها و حادثه‌های بی‌شمار و گسترش یافتن حوزه فرهنگی شان یا در هم کوبیده شدن حاصل از شکستهای تاریخی - صاحب یک روح مداوم و مستمر بوده اند که تا به امروز ادامه داشته است و ما آن را به نام روح ایرانی می شناسیم. زبان شان دگرگون شده است، دین و آیین شان تغییر کرده است، سرزمین شان کوچکتر یا بزرگتر شده است، فاتح شده اند، مغلوب شده اند، اما همچنان این روح بزرگ دوام و کارایی خود را حفظ کرده است.

تعریف و تعبیر دیگران از "فرهنگ" چندان تفاوتی با این تعریف ندارد. اگر تفاوتی باشد در نوع و جنس و روح فرهنگ‌های مختلف است و در دوره‌های گوناگون تاریخی ما شاهد حرکت فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی در خارج از ایران هستیم که آنها نیز دوره‌های اوج و فرود خود را گذرانده اند؛ مانند تمدن و فرهنگ یونان، رم و اسپانیای کاتولیک.

هنر نقاشی ایران در چند سال اخیر در حراج‌های بین‌المللی و بازارهای جهانی موفقیت فوق‌العاده‌ای داشته، علت آن را چه می‌دانید و آیا فکر می‌کنید این مسیر ادامه پیدا میکند؟

- پیش بینی نمی‌توانم بکنم، قاعدتاً باید این مسیر ادامه پیدا کند. با در نظر گرفتن این که نقاشی ایران، چه نقاشی کهن و گذشته آن و چه نقاشی مدرن و معاصر آن، چند سر و گردن از کشورهای منطقه بالاتر است. یعنی نقاشی معاصر ایران را اصلاً نمی‌شود با نقاشی پاکستان، سوریه، امارات، مصر، هند و جاهای دیگر مقایسه کرد. شاید یکی از دلایل برتری را باید در سنت نقاشی والا و عالی گذشته ایران جستجو کرد که خواه ناخواه زمینه ساز این رشد و تعالی شده است.

نقاشی ایران اما، در طول این سالها در خارج از ایران چندان به درستی مطرح نشده و با اولین امکان جایگاه واقعی خود را پیدا کرده است. در اینجا باید اضافه کنم که حراج‌ها، قوانین و قواعد بازی خود را دارند. مانند بورس اوراق بهادار هستند که اگر در لحظه درست و برای خریداران مناسب عرضه شوند قیمت‌هایشان به بالاترین سطح خود می‌رسند. در غیر این صورت همان آثار با افت قیمت بازار یا با بالا رفتن قیمت‌ها دستخوش تغییر می‌شوند. قیمت گذاری این آثار در دست شخص معینی نیست و مکانیسم بسیار پیچیده‌ای دارد. دقیقاً مانند همان بورس اوراق بهادار، فروش بالای آثار یک هنرمند معین، هر چند بسیار موثر است، اما به طور قطع نمی‌تواند جایگاه او را تثبیت و یا تضمین کند.

هنرمندان بسیاری را دیده‌ایم که از همان اوج، به فرود و نزول غیرمنتظره‌ای رسیده‌اند و وقتی هم دوباره خود را بالا کشیده‌اند. گمان می‌کنم ارزش مادی و معنوی آثار یک هنرمند در چند مقطع تعیین می‌شود که فقط یکی از این مقطع‌ها فروش رفتن به قیمت‌های مناسب در حراج‌های بین‌المللی است. مقطع دیگر اعتبار هنرمند در سرزمین و فرهنگ خود اوست. مقطع دیگر نفوذ و رسوخ آثار اوست در بازارهای جهانی، که در این بازارها - برعکس حراج‌ها که در آنها فروش به گونه‌ای رفاقتی صورت می‌گیرد - با رشد تدریجی قیمت آثار یک هنرمند صورتی تضمین‌کننده به خود می‌گیرد. بنابراین هنرمندان مهمی در ایران زندگی می‌کنند که هرچند آثارشان به حراج‌ها راه پیدا نکرده است، اما از ارزش هنری و معنوی آنان هیچ کاسته نشده است. از سوی دیگر هنرمندان معاصر ایران اگر بخواهند جایگاه حقیقی خود را در جهان معاصر تصاحب کنند باید بتوانند با آموختن قوانین بازی در بازارهای جهانی جایگاه خود را جستجو کنند و بیابند. این بازار طیف وسیعی را شامل می‌شود که مجموعه‌ای است از ARTEXPOها، حراج‌ها، گالری‌های خصوصی، دلال‌های هنری، Publicistها، منتقدین هنری، مطبوعات به طور کلی، بنیادهای هنری، موزه‌ها و خریداران مستقل.

بنابراین راه طولانی و دشوار و پیچیده‌ای پیش روی هنرمند ایرانی قرار دارد که اگر بتواند باید آن را درست طی کند و در حقیقت چاره دیگری هم نیست، چرا که ماندن در محدوده‌های ملی و محلی راه حل درست و شایسته‌ای نیست و هنرمند طراز اول محلی نمی‌تواند به چنین محدوده‌هایی اکتفا کند. هنرمند محلی باید که جهانی شود، چرا که به هر حال دارد از زبانی جهانی - یعنی هنر معاصر و مدرن - استفاده می‌کند.

شما در سال 2006 تقریباً بعد از گذشت سی سال از آخرین نمایشگاه خود در ایران، آثار هنری تان را در تورنتو به نمایش گذاشتید. علت این فاصله طولانی بین دو نمایشگاه شما چیست؟

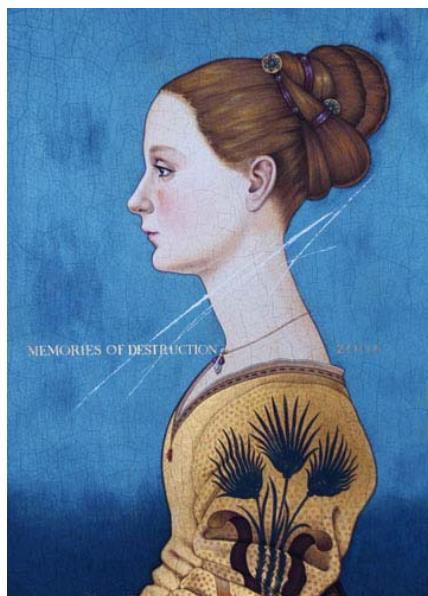
- راستش هیچوقت در جستجوی مخاطب مستقیم نبوده ام، اما در عین حال باور داشته ام که مفهوم کارهای من برای مخاطبان سرزمین آشنا تر هستند، چه از لحاظ تجربه های شکلی و بصری آثار هنری دوره های گذشته ی ایران، که جامعه ی فرهنگی و قومی ما را شکل داده اند و چه از حیث آنچه که مستقیماً مسئله ی ایران ی جهان معاصر را نشانه زده است.

اینکه در خارج از ایران بعد از سی و دو سال نمایشگاه گذاشته ام به خاطر اجابت خواست همسرم فیروزه بود که در تورنتو گالری معتبر "آرتا" را به راه انداخته. در آغاز گمان می کردم جامعه ی ایرانیان تورنتو از هنر و دستاوردهای هنری نقاشان معاصر ایران دور افتاده اند و پروای این را داشتم که شاید این گفت و شنود چندان درست و شایسته و کافی در نگردد، اما در عمل این نشد و بسیار شادمان شدم وقتی که دیدم مخاطب و اهل معنا همان است که بود و حتی در حوزه ی وسیعتری، غیر ایرانیان کانادائی نیز در این گفت و شنود سهمی بسیار قابل توجه یافتند. تجربه ی فوق العاده ای بود. از آن آموختم که پیش فرضها به کار نمی آید و پاسخی چنان شایسته دریافت کردم که انگار نمایشگاه در سرزمین مادری ما برگزار شده بود.

نسلی از هنرمندان کشور در خارج از کشور هستند که با موضوعات ایرانی کار می کنند مثل شیرین نشاط که موفقیت زیادی هم به دست آورده است. نظر شما در مورد این گروه از هنرمندان چیست؟

- نسل فوق العاده ایست و من درباره این نسل - مثلاً جایگاه خانم شیرین نشاط - چند سال پیش مقاله مفصلی نوشته ام. از این نسل هنرمندانی برخاسته اند که خاطره تصویری خود را با خود برده اند و همچنان حفظ کرده اند.

این ها با استفاده از زبان جهانی معاصر توانسته اند تلفیقی از آن خاطره و جامعه متفاوت و بیگانه ای که در آن زندگی میکنند به وجود آورند. و این همان مثالی است که شما زده اید، یعنی خانم شیرین نشاط. اما در این نسل هنرمندان معتبر دیگری هم هستند که مستقیماً با آن خاطره سروکار چندانی ندارند و با بیانی جهانی، درباره جهان معاصر، برای مردمی بدون مرز بندی فرهنگی و جغرافیایی، سخن می گویند: کسانی مانند سیا ارمجانی، شیرازه هوشیاری، کامی یوسف زاده و ده ها تن دیگر. اما بیننده دقیق در این کارهای "بین المللی" هم می تواند رد پای از آن فرهنگ آشنای گذشته ایرانی را بیابد. باز همچنان مثال درست، کارهای سیا ارمجانی است.



صحبت در مورد اینکه یک هنرمند تعهد و الزامی دارد که در خلق آثارش ردپایی از فرهنگ و هویت خود باقی بگذارد خیلی مورد بحث است، فکر می کنید که یک هنرمند تعهدی دارد؟

- نه. هنرمند هیچ الزامی ندارد، درباره هیچ چیز. اما اگر هنرمندی باطناً حمل کننده خاطره قومی خود است و این خاطره عمیقاً در او ریشه دارد لابد اثرش در کار او باقی خواهد ماند. اینجا لیه باریکی وجود دارد میان اصالت و تقلب. گاه بسیار ساده است که یک هنرمند با افزودن چند نقشمایه محلی - از نگارگری تا خطاطی تا ابروان پیوسته قاجاری و لباسهای ملی - اثری را خلق کند که کاملاً رنگ و بوی محلی (Local Color) داشته باشد. این راه حل ساده و بلافاصله ای است و برای اهل نظر آسان خواهد بود که منشأ این نوع رنگ و لعاب کاریها را درست تشخیص دهد، اما در عین حال هنرمندانی هم هستند که هر کجا که باشند، چه در ایران و چه در خارج، خاطره قومی خویش را همچنان به درستی حفظ میکنند: نقاشانی مانند ناصر اویسی، محمد احصایی، حسین زنده رودی یا پرویز تناولی و دیگران و دیگران...

اما در عین حال هنرمندانی هم هستند که در حوزه زبان جهانی هم آن خاطره را همچنان به کار می برند مانند سیراک ملکانیان و مارکو گریگوریان.

نظر شما در مورد فستیوال تیرگان چیست و چه توقعی از آن دارید؟

- جشنواره بسیار مهم و لازمست. مردمی که از سرزمین مادریشان دور میشوند چنین جشنواره ها و یادآوریهایی را لازم دارند: مانند مراسم و آئین هایی که ایتالیایی ها و ایرلندی های مهاجر در نیو یورک برگزار می کنند. یا جشنهای چینی های مقیم آمریکا و انگلیس، اما این جشنواره ها فقط به صرف یادآوری نیست که مهم اند، بلکه در صورت برنامه ریزی درست می توانند معرف فرهنگ کهن سال و عظیمی بشوند برای جامعه ای که در آن زندگی می کنند. از این راه است که در جایی مانند تورنتو - که به قول شما شهری "چند فرهنگی" است، می تواند الگوی قابل تحسینی باشد و بتواند در یک داد و ستد فرهنگی به خلاقیت هایی تازه دست پیدا کند و وظیفه خود را تنها در یادآوری فرهنگ و هویت گذشته اقلیتی که در جامعه ای متفاوت زندگی میکند، نداد.

با آمد و شد هنرمندان مقیم ایران به میان هنرمندان و مخاطبان ایرانی مقیم کانادا می توان به این نکته امید بست که جنبشی جدید پدیدار خواهد شد و با بهره گیری از دستاوردهای ایرانیان، چه در آنسو و چه در این سو، می توان زبانی تازه را بنا گذاشت و شناخت، اما این اتفاقوتی می تواند کامل و تاثیرگذار باشد که در انتخاب برنامه ها و گردهمایی ها و دعوت شدگان، به مصلحتی بیش از یک جشنواره موفق، اما گذرا، نظر داشت.

چنین جشنواره ی مهمی باید بتواند میان هنرمندان و مخاطبان مقیم تورنتو و مدعوین و مهمانانی که به خاطر این جشنواره به آنجا می آیند، همدلی و اتفاق نظر ایجاد کند و هر کدام از امکانات، موانع، مشکلات و چشم اندازهای خاص خود سخن بگویند و به این ترتیب مکالمه ای آغاز شود تا در انتهای این مکالمه هر دو بدانند که تنها نیستند و همدیگر را دارند و این ممکن نمی شود مگر آنکه برگزارکنندگان شیفته و کوشای این جشنواره به این هدف و آرمان بزرگ بیانیدهند و ابزار اجرایی آن را فراهم کنند.

About Us

Powered by: PHPCow.com